

قتل‌های ناهمبوسی

۲ عادل اسماعیل پور

قرنطینه زنگی

۶ سینا لنگ زایی

مرثیه‌ای برای دانشجویان

۷ نگین قربانی



سنگین سیر نابینا آیین شبیدی

در جوامع انسانی همواره تلاش شده تا برای اشخاص بر اساس صفاتی که عمدتاً انتسابی هستند نقش‌هایی وارد باشد. تا جوامع مد نظر با آسایش و نظم بیشتری به حرکت بپردازند. ولیکن همین نقش‌ها گاهی نه تنها به رشد جامعه کمکی نمی‌کنند بلکه اضطراب فردی و پایمال شدن حقوق نوین یا کهن اما فراموش شده در سیل تاریخ را به همراه خواهند داشت.

اضطرابی که من ز اجتماع تفلیسچی فاطمه دارم

۴ فاطمه تفلیسچی

قتل های ناموسی



آدل اسه اعیل پور
حقوق افواج

منابع خبری ایران روز ۵ خرداد خبر از قتل دختر ۱۴ ساله توسط پدرش در گیلان خبر دادند. ماجرا از آن قرار است که رومینا ۱۴ ساله به دلیل عشق و علاقه وافر به بهمن خاوری طی قراری با وی از خانه فرار کرده است. پدر رومینا (رضا اشرافی) از طریق پلیس توانست رومینا را علی رغم مخالفت هایش به خانه برگرداند. شاید رومینا با توجه به سابقه پدرش در تهدید وی انتظار همچین واکنشی (از بیان نحوه قتل به علت ترویج خشونت معذوریم) از پدرش را داشته که اصرار به عدم بازگشت داشته است. سرانجام روز یکم خرداد زمانی که رومینا در خواب بوده به سراغش رفته و قتل به وقوع می پیوندد.

بعد حقوقی ماجرا

رضا اشرافی پس از قتل در حالی که آلت قتاله را در دست داشته است خود را به پلیس معرفی کرده است بنابراین در تشخیص مرتکب و نوع قتل چالشی وجود ندارد. چالش اصلی زمانی به میان می آید که طبق ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی بخش قصاص، هرگاه قاتل پدر یا از اجداد پدری مقتول باشد قصاص ساقط می شود. ماده ۳۰۱ براساس منابع فقهی و ادله نقلی بیان شده است.

نظر دکتر سیدعلی اصغر غروی فیلسوف و قرآن پژوه نیز در مورد مواد ۳۰۱ و ماده ۶۳۰ قانون مجازات چنین است:

در هیچ یک از آیات قرآن چنین اجازه ای به پدر داده نشده و دیگر آنکه اگر پدری به دلیل ناموسی حق دارد فرزند دختر خود را بکشد، چرا چنین حکمی در مورد فرزند پسری که امکان دارد او هم خانواده ای را بی حیثیت کند، اجراء نمیشود؟ چرا این نوع حساسیت و غیرت نابجا بر روی فرزندان پسر وجود ندارد این ماده قانونی هیچ مستند قرآنی ندارد، بلکه بر اساس یک یا چند روایت از پیامبر اکرم (ص)، امام علی (ع)، امام باقر (ع) و امام صادق (ع) چنین حکم فقهاتی صادر شده و اینک نیز وارد قانون مجازات ما گردیده است.

تنها مجازاتی که در انتظار رضا اشرافی است براساس ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات است که قاتل را به دلیل جنبه عمومی جرم به حبس از ۳ تا ۱۰ ساله محکوم می نماید و مجازات محاربه و افساد فی الارض به دلیل عدم تطابق عمل مرتکب با مصادیق مجرمانه فوق بر وی اجرا نمی شود (مستفاد از سخنرانی دکتر احمد حاجی ده آبادی دانشیار گروه جزا و جرم شناسی پردیس فارابی دانشگاه تهران) مجازات هایی که مبنای آنها فقه و شریعت می باشد را نمی توان تغییر داد و عینا باید اجرا شود (همانند مجازات شرب خمر و قذف و ...) اما بخش تعزیرات بر اساس قواعد (التعزیر بما یراه الحاکم، التعزیر لکل عمل حرام) بر عهده مقنن (قوه مقننه) است و در این بخش برای جرایم تعزیری مجازات معین شده است.

بر همین اساس امکان تغییر در مجازات ها و کیفیت و کمیت آنها وجود دارد و کمترین خواسته

جامعه حقوقی و همچنین حقوق بشری و جامعه مدنی آن است که حکم قاتلی که از قبل قتلش توجیه شده است کمی سنگین تر از دیگر موارد باشد در واقع ماده ۶۱۲ قانون مجازات را برای ماده ۳۰۱ اعمال نکنیم و برای این ماده، تبصره ای را ذیل ماده ۶۱۲ به عنوان حکم جداگانه بیان کنیم.

بعد جامعه شناختی

بعد جامعه شناختی این گونه جرایم به اصطلاح ناموسی در شماره ۵ نشریه چرخه توسط خانوم یاسان بررسی شد.

فجایع ناموسی امری است که نه تنها در ایران بلکه در سایر کشورها نیز رخ می دهد اما عاملی که باعث می شود توجهات بیشتر منعکس به ایران شود عدم رعایت تناسب میان جرم و مجازات است. اگر بنا بر اصل تناسب میان جرم و مجازات پیش برویم حکم رضا اشرافی قصاص است اما همانگونه که گفته شد وی و تنی چند از به اصطلاح باغیر تان قاتل هیچ گاه به علت آدم کشی های اغلب فجیع و غیر انسانی قصاص نخواهند شد.

نمونه هایی برخلاف ماجرای رومینا ۱۴ ساله نیز وجود دارد مانند پدری که در یکی از کلانشهرها پس از فرار دخترش نه تنها وی را از زندگی محروم نکرد بلکه با اقدامات مناسب و روانشناسی مناسب به زندگی برگرداند و مقابل کسانی که با عنوان (فراری) به دخترش توهین می کردند ایستاد. تعصباتی که امروزه وجود دارد برخلاف عقل و انسانیت است ما به هیچ وجه قصد توجیه یا جهت گیری در مورد این واقعه را نداریم و به دنبال درست یا غلط بودن آن نیستیم و این به نظر خواننده بستگی دارد اما قصدمان بررسی واکنش به این دست از اقدامات است.

آیا رومینا اشرافی به علت فرار با بهمن خاوری مستحق قتل است؟ آیا مجازات فرار در قوانین ما قصاص نفس است؟

در جوامع کوچکی مانند روستاها و شهرستانهای کوچک که اغلب ساکنین همدیگر را می‌شناسند بروز این اتفاق به نوعی بی‌آبرویی و عار برای خانواده اشرافی محسوب می‌شده است و شاید انگیزه اصلی قاتل همین بوده است.

اما آیا مسئله با یک جابه جایی ساده از تالش به مناطق دیگر قابل حل نبود؟ و موارد شبیه به این.

اما سخنان مادر رومینا اشرافی از وجود اختلاف قبلی بین قاتل و مقتول حکایت دارد که کمی مسئله را پیچیده کرده است.

هم‌اکنون پرونده در دست بررسی است و قاتل در بازداشت می‌باشد.

از نظر آماری (مستند به کتاب فاجعه خاموش اثر دکتر پروین بختیارنژاد) در استانهای عشایرنشین و مناطق روستایی بیشتری دارد و نسبت به فرهنگ کنونی جامعه آشنایی و انطباق کمتری دارد اینگونه فجایع بیشتر است.

به عنوان مثال در استان آذربایجان غربی با استفاده از مصاحبه عمقی این نتایج به دست آمده است:

این قتلها بیشتر در مورد زنان شوهردار اتفاق می‌افتد و دلیل آن وجود سوءظن به آنها است که تنها برخی واقعیت دارد و بسیاری اثبات نمی‌شود.

البته دختران زیادی هم مشمول این قتلها شده‌اند و دلیل آن نیز داشتن روابط دوستانه خارج از عرف و بدون اطلاع خانواده با پسران است.

این قتلها در مناطق عشایرنشین بیشتر دیده میشود.

این قتلها بین افرادی که دارای تحصیلات پایینی هستند، بیشتر دیده میشود.

این قتلها در همه طبقات اعم از فقیر، متوسط و خانواده های مرفه دیده می‌شود.

در استان هایی نظیر کردستان، لرستان، کرمانشاه، همدان، زاهدان و ... نتایج جالب و قابل توجهی به دست آمده که برای مطالعه به کتاب مزبور مراجعه شود.

امیدواریم ذکر نام برخی شهرها موجب سواستفاده و برداشت غلط نشود پدیده قتل ناموسی در همه مناطق ایران و جهان اتفاق می‌افتد و ذکر نامها برای نمونه و مثال آمده است.

پدیده‌هایی مانند ازدواج اجباری، بدبینی، شکاکی، سوءظن شدید، عدم آگاهی بخشی به کودکان در حال رشد، عدم گفت و گو در خانواده، استبداد وضعیفه خواندن زنان و دختران و ... نیز در قتل‌های ناموسی تاثیر بسزایی دارد. رشد فرهنگی و البته دغدغه مسئولان فرهنگی (اهدای مجوز به فلان خواننده و ...) نشان از فاصله ما با خواسته‌هایمان دارد.

با توجه به رشد روزافزون این نوع وقایع، به این نکته پی می‌بریم که بخش فرهنگی دولت در زمینه‌های ارتقای سطح فرهنگی و تدوین لوایح مربوطه دچار ضعف است.

بخش قانونگذاری جمهوری اسلامی ایران نیز نشان داده انگیزه‌ای برای جلوگیری از این وقایع ندارد چرا که چندین لایحه مربوط به این وقایع سالیان دراز است که در مرحله تصویب هستند اما هنوز اقدامی صورت نگرفته است.

لایحه منع کودک همسری از سال ۱۳۹۵ در مجلس است و همچنان تصویب نشده در حالی که مجلس دهم آنرا تحویل گرفت و حال در دوره مجلس یازدهم هستیم.

لایحه تأمین امنیت زنان در برابر خشونت نیز در سال ۱۳۹۰ کلید خورد اما هیچ‌گاه به ایستگاه پایانی نرسید و تصویب نشد.

طبق آمار ایرنا، ۶۰ درصد از زنان ایرانی در معرض خشونت قرار گرفته‌اند. با توجه به آمار و ارقام وجود چنین لوایحی در جامعه ما بسیار ضرورت دارد و جای خالی آنها حس می‌شود.

لایحه حمایت از حقوق کودکان و نوجوانان که هر حادثه‌ای که منجر به آسیب جسمی یا روانی به کودک و نوجوانان شود را جرم انگاری کرده است نیز از سال ۱۳۸۶ در مجلس طرح شده و همچنان نیز بین شورای نگهبان و مجلس است و دائم در حال تغییر است و با تصویب همچنان فاصله دارد.

نهادهای حاکمیتی، صداوسیما، آموزش و پرورش و ... نیز از نهادهایی هستند که در این نوع وقایع موثر هستند و نباید از کم‌رنگ بودن آموزشها چشم‌پوشید.

همه این عوامل دست به دست هم داده تا جامعه فقط به واکنش و تاسف در مقابل این وقایع بسنده کند.

امام علی (ع): "تفکر به انسان آگاهی و بصیرت می‌دهد و بر راه های تاریک، نور می‌تاباند"



اضطرابی که من ز اجتماع خارج کرد



فاطمه ترفايس
روان اجتماع خارج کرد

تلاش رسیدن به هدفی خاص، شیرینی وصل، حس سرخوشی ناشی از افتخار آفرینی، همگی وقتی با اضطراب حفظ کسب شده‌ها مقایسه می‌شود، به خنکی ناشی از پرزدن مگسی می‌ماند در گرمای طاقت فرسای تابستان. اضطرابی که توانسته است یک نام شیک و ادبی برای خودش دست و پا کند، این شما و این شخص شخیص اضطراب منزلت.

در دنیای پیش از انقلاب صنعتی، اگرچه ارتقای مرتبه‌ی اجتماعی دشوار و تقریباً ناممکن بود، در عوض مرتبه‌ی فعلی فرد، از خدا آمده و غیرقابل تغییر بود؛ بنابراین یک نجار نمی‌تواند که مبادا، خدای ناکرده، هفت قرآن به میان، روزی از خواب بیدار شود و با این نامه مواجه شود: «نجار عزیز، به منظور ارتقای کیفیت وسایل چوبی شهر، نجاری تحصیل کرده‌تر و خوش پوش‌تر به استخدام در آورده‌ایم؛ لهذا از شما خواهشمندیم در اسرع وقت بیایید و ابزارهای کهنه و از دور خارج شده‌تان را با خودتان ببرید.» در واقع چون برای دیگران امکان مراجعه به مکانی به نام «دانشکده علوم و فنون نجاری» نبود، تنها شرط لازم و البته کافی برای نجار شدن، داشتن یک پدر نجار بود. اما تلاش برای ایجاد فرصت نجار شدن برای همه‌ی اعضای جامعه، باعث ایجاد اضطرابی بین نجارها شد.

این اضطراب تنها گریبان نجارها را نمی‌گیرد؛ کسب هر منزلت یا جایگاه با اضطراب از دست دادنش همراه است. علاوه بر این که امکان پر شدن جایگاه آبرومند فعلی، با فرد آبرومندتری همواره وجود دارد، خود منزلت مذکور هم می‌تواند از جایگاهش استعفا دهد. اگر داشتن یک خانه‌ی ۲۰۰ متری منزلت یک فرد در گوشه‌ای از شهر است، با قرار دادن آن منزل ۲۰۰ متری در جایی که دیگران در خانه‌های ۳۰۰ متری زندگی می‌کنند، منزلت داشتن آن منزل، با وجود عدم رضایت، جایگاهش را ترک می‌کند.



دنیای امروز، اگرچه تلاش کرد فریاد بزند: «همه‌ی شما از هر طبقه‌ی اجتماعی، می‌توانید به جایگاه بالاتر صعود کنید.» خیلی ضمنی و زیر زبانی هم گفت: «البته از دست دادن آنچه دارید هم به همان اندازه محتمل است.»

اضطراب منزلت مسئله‌ای امروزی و برآمده از دنیای غرب و انقلاب صنعتیشان نیست. در شاهنامه، چه چیزی جز اضطراب منزلت می‌توانست باعث شود که گشتاسب، پسر بسیار تنومند و از قضا رویین تنش را به مهلکه‌ی جنگ با رستم بفرستد و چه چیزی جز همین اضطراب از جایگاه آمده، می‌توانست رستم را وادارد که نفرین کشتن اسفندیار را به جان بخرد و تیر گز را در چشمان آن بنده‌ی خدای قربانی اضطراب منزلت فرو کند؟

اگرچه اضطراب موقعیت همواره با قتل و پسرکشی همراه نیست، اما خود به تنهایی برای سیاه کردن روزگار کفایت می‌کند. اضطراب به خودی خود حالتی ناخوشایند است از قرارگیری در خطری دائمی و مبهم. برخلاف ترس که انسان می‌داند با چه چیزی طرف است، اضطراب از معلوم الحال نبودن می‌آید و اگر شما هم به اندازه‌ی اسفندیار نگون بخت باشید، ممکن است این حالت مبهم آنقدر شما را از پا بیندازد که روان‌شناسان [با اندوه از بالا و خوشحالی از پایین] به شما بگویند که مبتلا به اختلال اضطرابی شده‌اید.

اضطراب منزلت در سراسر دنیای ادب به چشم می‌خورد. البته تلاش بعضی از ادبا برای کاهش آن جای بسی تقدیر دارد. مثلاً حافظ عزیز مدام تاکید می‌کرده که جماعت زاهد، به یک ارزن هم نمی‌ارزند و برایش هیچ اهمیتی ندارد که این جماعت ملامتش کنند یا مجیش را بگویند. در واقع حافظ

خوششاه داد



THE LAWS OF THERMODYNAMICS

Las leyes de la termodinámica قوانین ترمودینامیک

نویسنده و کارگردان: متیو گیل Mateo Gil
اسپانیا | مستند (درام، کمدی) | نتفلیکس

ترمودینامیک واژه ای سنگین است که باعث می شود مخاطب حتی تلاشی در فهم آن نکند.

اما در این مستند داستانی متیو گیل به زیبایی توانسته تا قوانین پایه را در لایه ای داستانی به زیبایی برای هر مخاطب با هر سطح از دانش در این مسئله قابل فهم سازد.

داستان حول محور رابطه ی عاشقانه یک استاد یار فیزیک و یک مدل جوان درگیری آنها باسازش در رابطه است در همان حال رابطه سخت و پر تنش دو دوست صمیمی آنها را هم روایت میکند.

گیل تطبیق قوانین ترمودینامیک و رابطه این دو زوج را از زبان دانشمندان متعدد این رشته بشکل مفهوم و قابل تحملی در قالب سکانس های کوتاه بوجود می آورد.

مبادا همه زحماتش در جهت زنده نگاه داشتن زبان پارسی بیهوده باشد.

باتشکر از آلن دوباتن و کتاب اضطراب منزلت، فردوسی بزرگ، حافظ، نظامی، مجنون و خانواده ی محترم، لیلی و تمام بستگان و جناب ابن سینای بزرگ.

راهکار جالبی در پیش گرفت و در سراسر اشعارش از می و می خوارگی که مقبوح موجهان زمان بود، با افتخار یاد کرد، کاری که سال ها بعد از آن بوهمیان در اروپای غربی کردند. (البته این دسته کمی از حضرت حافظ منتقدتر بودند).

مجنون یا قیصر عزیز را بیاد آورید. کسی که هردو پا را باز کرده و ابن الوقت آبرو و اعتبار پدر را به هیچ کشانید. یکی از عمده ملامت های ارسالی به ایشان در باب بی ارزش شمردن جایگاه و منزلتش بود و در واقع القای این حس که ایشان احتمالاً تفاوت هایی با یک سیب زمینی دارند و بهتر است کمی اضطراب منزلت از خودشان نشان دهند، که البته تسخر زدن های خلق الله و استغاثه ی پدر به درگاه کعبه هم موثر نیفتد و ایشان همچنان فارغ از هرگونه اضطراب اجتماعی بودند. (البته نام برده به احتمال زیاد اختلال دوقطبی داشته و در دوره های شیدایی حتی نمازش را می شکسته و بی وضو بر کوچه ی لیلی می نشست).

البته اضطراب منزلت همیشه هم مایه ی زجر نیست؛ مثلاً اگر اضطراب منزلت نبود شاید ابن سینای بزرگ دست به هر آتش بزرگ و کوچکی که امکانش را داشت نمی برد و این چنین همه فن حریف و شهره ی آفاق نمی شد و نهایتاً همان طبابت را پیشه ساخته و در کنارش موسیقی را هم ادامه می داد.

بازگردیم به فردوسی بزرگ که علاقه ی وافری به این نوع اضطراب از خود نشان می داد اما به نظر خودش از این موضوع در آن زمان رنج قابل توجهی نمی برد؛ زیرا در آن صورت به جای پرداختن به سی سال رنجی که برای نوشتن شاهنامه برد، به اضطرابی اشاره می کرد که در سراسر این دوران و بعد از آن گریبانش را گرفته بود. اضطراب به دیوانه پنداری و ملامت اطرافیان به جهت اشتغال سی ساله به نوشتن شعر، یا اضطرابی بسیار خانه خراب کن تر که

قرنطینه زندگی



سینا اکبری
ادبیات اجتماعی

کاری که شما باید انجام بدید صبر کردن برای موقعیت و موضوع مناسبه. اشتباه برداشت نکنید! بالاخره این شما هستید که باید کاری رو انجام بدید اما تفاوتی که این کار با بقیه کارها داره اینه که حول محور علایقی که دارید و چیزهایی که برای شما جذاب هستند می‌چرخه! (اسم نشریه به کنار) نه چیزایی که صرفاً از روی اجبار یا وظیفه انجامشون می‌دید! پس ذهنتون رو خالی کنید و با خیال راحت روزتون رو بگذرونید اما حواستون جمع باشد اگر چیزی توجهتون رو جلب کرد برید دنبالش و تا می‌تونید درموردش اطلاعات جمع کنید، چون این مدل کارا جزو کارهایی هستند که اگر خودمون برای خودمون انجامشون ندیم، هیچکس برامون انجام نمی‌دهد.

بودنمون در این روزها باشند. برمی‌گردیم سر پرشش اصلیمون: الان باید چیکار کنیم؟

جوابی که می‌خوام بدم شاید براتون عجیب باشه اما چیزیه که بهم ثابت شده؛ پس اگر انجامش بدید مطمئن باشد نتیجه می‌گیرید

هیچ کاری نکن

روانی شدم؟ نه؟

اگر می‌خواید کاری که انجام می‌دهید براتون لذت‌بخش و مفید باشد تنها کافیست که منتظر بشید تا اون کار شما رو پیدا کنه چون بالاخره در طول روز گوشی رو از دستتون زمین می‌ذارید و از جاتون بلند می‌شید! بالاخره یه چیز جذاب توی متن‌ها و خبرایی که توی فضای مجازی می‌بینید، شما رو وادار به فکر کردن و حرکت کردن به سمت خودش می‌کند. تنها

قرنطینه! کرونا! ضد عفونی کن! بیرون نرو! اینا تنها بخش کوچکی از چیزایی هستند که ما این روزها در طول زندگی روزمرمون می‌شنویم. خسته شدیم دیگه آقا! ای کاش قدر مدل زندگی قبلی خودمون رو زودتر از این اتفاقات می‌دونستیم. واقعا راست میگن تا چیزی رو از دست ندیم ارزشش رو نمی‌فهمیم... خب تو این وضعیت چیکار می‌تونیم بکنیم؟ آهان! یکی از بیشترین شنیده‌های این چند وقتمون این بوده که تو الان این همه وقت خالی داری بشین یک کار مفید بکن! یک چیزی یاد بگیر، یک کتابی بخون، یک کاری که خیلی وقته می‌خوای انجام بدی ولی وقتش رو نداشتی انجام بده همه ی این حرفا منطقی به نظر میاد اما بنابردلایلی باز هم یک سری از ما نمی‌تونیم دل به حرفشون بدیم و این کارا رو انجام بدیم. شاید مهم ترین دلیل برای این وضعیتمون عدم انگیزه کافی باشه، شاید هم چرایی اون کاری که می‌خوایم انجام بدیم اونقدر برامون مهم نیست که ما رو به سمت انجامش هدایت کند یا شاید تنها یه هل کوچک لازم داریم تا وارد راهی بشیم که بهش علاقه‌مندیم. دلایل مختلف و زیادی به ذهنم میاد اما به نظرم این چندتایی که گفتم اصلی ترین دلایل بی رغبت

تهدید و دستبرد



اکبر موسوی
ادبیات اجتماعی

خوشا مهریه‌های قرآن و قند که شیر بها هم نمی‌خواستند "چو ناکس به ده کدخدایی کند کشاورز باید گدایی کند" اگر دیو و دد مالک خانه بود همینقدر دزدی و ویرانه بود!

مراقدرت کسب این خانه نیست
مرا جز پدر هیچ کاشخانه نیست
حقم بود زیر این خط فقر
فشار مخارج شکسته کمر
مرا پول اگزوز بر رخس نیست
جهان با فقیهران و فابخش نیست
دگر نیست سودی درون شکار
خوشا آن قدیم و همان روزگار
همه منقرض گشته اند از زمین
دگر نیست آهو در این سرزمین
خوشا آن حماسه و آن داستان
شکار گوزنان و گورخران

شنیدستی آن داستان کتاب
که فردوسی آورده از عشق ناب
پس از عقد تهمینه و پهلوان
که مانند او نیست اندر جهان
پس از شور بسیار و بس آرزو
تهدمتن و تهمینه ماهرو
پی وام مسکن برون آمدند
به دنبال ضامن به هر سو شدند
به فکر فروش جواهر شدند
از این کارها تلخ خاطر شدند
به تهمینه گفتا گو پیلتن
پرچهر سیمین رخ ماه تن

مرثیه ای برای دانشجویان



نگین قربان
طراحی و نگارش

با توجه به اعلام خبری مبنی بر بازگشایی دانشگاه ها در تاریخ ششم خرداد و زمزمه ها و نگرانی هایی که دانشجویان نسبت به سلامتی خود و شیوع بیماری کرونا داشتند، طی اقدامی هوشمندانه جهت رفع نگرانی های دانشجویان و اطمینان خاطر آنها، تاریخ هفدهم خرداد ماه برای بازگشایی دانشگاه ها اعلام گردید به امید اینکه تا آن زمان ویروس منحوس رخت خود را از کشور بسته باشد.

هیچ ویروسی نمیگرن میزنن قدش ابهانه دیگه ای برای اینکه حتی اسم دانشگاهمون رو هم فراموش کنیم، علاوه بر ویروس های منحوس و آموزش مجازی، فصل بهاره. یعنی اگه روزهای عادی زندگی بود این رو دستاویز قرار میدادیم که البته حق هم داریم (نویسنده دانشجوی بودن خود را فراموش نمیکنند و با شماسه) چون فصل بهار سر کلاس حضوری و با ابهت اساتید مثل معتادانی (که کرونا نمیگیرن) چرت میزدیم چه برسه به این روزهای عجیب و غریب.

خب خب خب؛ باز شدن دانشگاه ها به معنی شروع ایام الله امتحاناته، روزی که هر عزیز لامذهبی هم دعای ابوحمزه ثمالی و جوشن صغیر رو زیر لب زمزمه میکنه که شاید فرجی بشه و بگذرد این روزگار تلخ تر از زهر! حس من اما اینکه که فرشته ی روی شونه چپم به فرشته ی روی شونه ی راستم لبخند ملیحی میزنه و میگه: «همانا که او هیچگاه نمیدانست از خنده های شیطنت آمیز خود سر کلاس مجازی و سر بر بالش گذاشتن ها تا چه حد پشیمان خواهد شد» و بعد با هم دیگه خوشحال از این که

تصور من از جلسه های مجازی اساتید این بود که تعدادی از اساتید خطاب به همدیگه تقاضا دارن با توجه به مسائل پیش اومده از حجم درس های تدریس شده بکاهند (از حق نگذریم کم هم نبودن افرادی که واقعا شرایط رو در نظر گرفتن و این ترم اصلا سخت گیری نکردن) همه چیز داشت خوب پیش میرفت که نمیدونم کدوم ندای غیبی این ایده را به ذهن مسئولین انداخت که امتحانات باید با تاخیر برگزار بشن، این خبر هرچند برای عده ای خوشحال کننده بود، برای من که واقع گرا

هستم و نه بدبین! به هیچ عنوان خبر خوبی محسوب نمیشد چون به دنبال انتشار این خبر زمزمه هایی بین اساتید شنیده شد که فرصت دانشجوی ها از فرصت همیشگی بیشتر شده و باور کنید اگه این جمله مورد بررسی دقیق تری قرار بگیره، میتونه به عنوان یکی از ترسناک ترین جمله های ده سال اخیر نظام آموزش عالی کشور انتخاب بشه... حتی ممکنه سر امتحان با سوالاتی روبرو شید که اگه پدر همون علم هم سر جلسه حاضر بشه میگه دوستان عزیز چند لحظه ضبط رو نگهدارید من باید برم اطلاعاتم رو مروری کنم ببینیم کی این فرضیه رو اثبات کردم؟ خلاصه این که به قول بازیگر توانای کشورمون این روزها ذکر زیاد بگید چون هر چیزی ممکنه پیش بیاد! از پدر علوم مختلف یاد کردیم جا داره این نکته رو یادآوری کنم که باور نکنید یا نه پدر علوم مختلف حتی نمیتونن وارد جلسه بشن! چرا؟ چون از نگاه مراقبین امتحان به غیر از دانشجو هیچ کس برای ورود به جلسه ی امتحان مجاز نیست، در واقع ممکنه از نگاه مردان کبری یازده چیزی پنهان بمونه اما از

نگاه مراقبین هرگز! (یه بار قضیه ورودو گفتیم تکرار نکنیم)

یک بار برای همیشه بیاید این سو تفاهم رو رفع کنیم! امن در پیشگاه خداوند قسم میخورم جز سخن راست نگویم: عزیزان؛ هیچ کس به جز دانشجوی همون درسی که قراره امتحانش برگزار بشه، حاضر نیست با موهای ژولیده و چهره ی پر استرس برای ورود به جلسه امتحان انتظار بکشه، پس ممکن نیست کسی بخواد با نیرنگ وارد جلسه بشه در نتیجه این همه اصرار برای چیه؟

نکته ی دیگه ای که لازمه ذکر بشه در مورد قبل از شروع جلسه ی امتحانه. این اتفاق برای خود من افتاده به این صورت که مراقب اصرار داشت باید ابزار کمکی سر جلسه رو که با توجه به هر رشته ای فرق میکنه، تحویل بدم اما وقتی بهش گفتم حتی با وجود این لوازم کمکی هم نمیتونم هیچ کاری پیش ببرم قانع شد. این کار اصلا سخت نیست! چهره ی هر کس مشخص میکنه که در چه حالتی قرار داره! پس میبینید که گاهی در صورت نبودن سختگیری هم راه هرنوع تقلب و خدعه ای بسته است به جان مادرم!

در نهایت برای همگی شما مهربانی و انصاف اساتید، مراقبانی با درک بالا، امتحاناتی راحت تر از آب خوردن و کولرهایی که سر جلسه علاوه بر فوت کردن به دانشجو به مطبوع شدن فضای کلاس هم کمکی می کنند (از طرف تمام دانشجوها: همین که در دمای هفتاد درجه سانتی گراد امتحان میدیم، به اندازه کافی مکافات عملمون هست پس امتحانات و حضور دانشجو سرویس کنید) و اتوبوس هایی که کولر داشته باشن (مجددا از طرف تمام دانشجوها: از گلریزان برای خرید اتوبوس جدید برای دانشگاه

استقبالی بی بدیل به عمل خواهد آمد) آرزو میکنم. امیدوارم بر خلاف روز های تعطیل که روی دور تند حرکت میکنن این بار امتحانات روی دور تند باشن و خدای نکرده زبونم لال این پیشنهادی که داده شده تا دانشجویان برای جبران عقب ماندگی علمی از شهریور ماه در کلاس حاضر باشن به وقوع نپیونده.

البته من برای خودم نمیگم برای سطح علمی کشور میگم چون باید از دانشجویی که یک ترمه باهمکلاسی هاش بیرون نرفته و منتظر عادی شدن شرایط تا ترم بعدی جبران کنه. #مخاطب_خاص_ترسید.

رخشاره

همتراز: فیلم، /Rokhshareh/ Movie

واژه رخشاره همراز دقیق واژه انگلیسی فیلم (Film) می باشد بگونه ای هم زمان که فیلم های سینمایی و تلویزیونی و.. را رخشاره می نامند. در فرتورنگاری (عکاسی) آنرا هم تراز نوار نازک عکسبرداری می دانند.

این واژه از دو بخش رخ+شاره تشکیل می شود. رخ به چم (معنی): رُخس = پرتو یا تابش نور یا پرتو فرتور و عکس نیز مانا می دهد. رخشا = تابان، روشن، درخشنده، فروزنده. شماره = متحرک، جابه جاپذیر، جابه جا شونده.

در گذشته برای نمایش فیلم از دستگاهی که پرتو نور را بر روی پرده ای می تاباند، بهره می بردند.

چند واژه وابسته

رخشارگاه: سینما
فرتور: عکس
فرتورگری: عکاسی
فرتورگر: عکاس

دانشگاه صادرکننده مجوز:

دانشگاه تهران

صاحب امتیاز، مدیرمسئول

سردبیر، طراح جلد، صفحه آرا:

محمدامین عبیدی قمی

صفحه آرا:

فریدالدین فاتحی

زمینه انتشار:

فرهنگی-اجتماعی

سیاسی، اقتصادی، هنری، ادبی

تاریخ انتشار: ۳ خرداد ۱۳۹۹

شماره: ششم

حتما با ما در

تماس باشید.

منتظر نظرات،

پیشنهادات

شما هستیم

CHARKHE_UT

